

خبرنامه

چویکهای فدائی خلق ایران - مازندران

شماره: ۲۷ تاریخ ۱۳۵۹/۴/۱۱

باید در جریان مبارزات توده‌ها،
در هر شکل و سطحی که باشد،
قرار داشت و آنرا ارتقاء داد!

پیش بسوی سازماندهی مسلح توده‌ها!

توطئه‌های حکومت در مازندران و گیلان

رژیم جمهوری اسلامی چندینست که تهاجم و سرکوب گسترده‌ای را در منطقه شمال، یعنی مازندران و گیلان آغاز کرده است. اگر قبل از این ارادل و اوباش به اینجا و آنجا هجوم می‌آوردند و در صورت لزوم پاسداران بعنوان عقبه لشکر جماقداران به میدان می‌آمدند، اکنون در بسیاری موارد پاسداران در پیشاپیش حمله و هجوم را آغاز میکنند و دستیاران ارادل و اوباشان بدنبال آنها وارد میدان میشوند. طبق نقشه حکومت تهاجم جدید بوسیله سپاه پاسداران، افراد بسیج، جهاد سازندگی و دارودسته حزب جمهوری اسلامی و فدائیان اسلام صورت میگیرد و غرض آنست که با ایجاد رعب و وحشت مردم آزاده مازندران و گیلان را از قدر قدرتی حکومت ترسانده و قفل خاموشی برده‌ها را بشکنند تا بتوانند همچون دوره شاه خان هرچه میخواهند بکنند و کسی شهادت اعتراض بر علیه آنها را نداشته باشد.

در حدود یکسال پیش چمران این نوکر سرسپرده امپریالیسم که دشمنیش با خلق فلسطین آشکار است گفت که "در شمال نمیشود اعلامیه‌های مذهبی را پیش کرد و معتقدین به جمهوری اسلامی در زیر فشار نرسد" (نقل بمعنی) اگر هیچکس نمیدانست که چمران دروغ میگوید مردم مازندران و گیلان بخوبی آگاه بودند که چمران دروغ گو است. پس اگر چمران دروغ میگفت منظوری داشت و این منظور نیز چیزی جز توطئه بسر علیه مردم مازندران و گیلان نبود. اما در آن زمان حکومت قادر نبود به سرکوب آنچنان گسترده‌ای کسه نفسها را در سینه حبس کند دست زدن زیرا میانزات خلق کرده و خلق ترکمن و بعلناوه تمامی حرکات انقلابی کارگران و دهقانان و زحمتکشان شهر و روستا در سراسر ایران و وضعیت خود حکومت من حیث المجموع به او امکان نمیداد که در مازندران و گیلان نیز دست به ماجراجویی دائمی و منظم بزند. پس سرکوب حکومت شکلی پسر-اکنده و نامنظم داشت. در تمامی این مدت دهقانان و کارگران و زحمتکشان سرکوب میشدند اما همراه این سرکوب فریب و نیرنگ زدن به توده‌ها نیز بکار گرفته میشد که موفق نبود. اکنون حکومت قصد آن را کرده است که در این مناطق به سرکوب هرچه خشونت بارتر متوسل شود و دیگر فکر ظاهر سازی را نیز بکنساری نهاده است. گویا آب از سر حکومت گذشته است و بالنتیجه عوامتریبی سودی ندارد.

تهاجم جدید حکومت با مسافرت‌های پی در پی عوامل رژیم به شمال آغاز شد. تنها در همین چند ماهه اخیر مردم مازندران شاهد مسافرت‌های عناصر رنگارنگ حکومت به شهرهای مازندران بوده‌اند. بی‌آبرو ترین و فتنه برانگیزترین و معلوم الحال ترین عناصر حکومت به مازندران مسافرت میکنند و بی‌آمد هر سفر آنان تحریک دارودسته ارادل و اوباش و بالنتیجه ضرب و جرح عناصر انقلابی، آتش زدن کتاب-فروشی‌ها و کیوسکهای فروش نشریات، حمله بدفاتر یکی از سازمانها، تسخیر دانشگاهها و پرورشگاهها دانشجویان مبارز و بوده است. فخرالدین حجازی "نماینده اول تهران در مجلس شورای اسلامی" که بقول خود خطیب سخنوری است و اینرا ساواک محمد رضا شاهی نیز تأیید میکرد زیرا که به او اجازه رفتن به منبر داده بود، نماینده‌ای که نامه عفو اوبه شاه‌خائن به درودیوار هر خیابان زده شد و ماهیتش افسانه گردید به مازندران آمد و آشوب بر راه انداخت. اوبه ارادل و اوباش قاشم شهر میگفت که "اینجا قاشم شهر نیست، لنینگراد است" و بدین ترتیب آنها را تحریک کرد. حاصل کار، هجوم ارادل و اوباش به کیوسکهای فروش نشریات و ویران ساختن آنها بود و سپس با جمع و جور کردن ارادل و اوباش از بهشهر و ساری در شهر ساری به دفتر سازمان مجاهدین حمله کردند و در بابل توطئه فخرالدین حجازی خنثی شد. فلسفی نیز برای "ارشاد" مردم شمال به مازندران آمد. فلسفی نیز "خطیب مشهوری" است. تمام کسانی که کودتای ۲۸ مرداد را بیاد دارند و یادریاره آن مطالعه کرده‌اند رابطه فلسفی و سپهبد زاهدی عامل اجرای کودتا و سگ زنجیری امپریالیسم آمریکا را میدانند. قطعا "سپهبد زاهدی نیز تأیید میکرد که فلسفی "خطیب مشهوری" است. اگر فخرالدین حجازی قاشم شهر را "لنینگراد" خواند، فلسفی قاشم شهر را "استالینگراد" نامید. آقای فلسفی در تمامی شهرهای مازندران به سخنوری پرداخت و پس از آن راه خود را گرفت و رفت. بهشتی نیز به مازندران آمد. او نیز به اینجا آمد تا پایه‌های حکومت جمهوری اسلامی را استوار سازد. مگر نه اینکه این بهشتی بود که عقد وحدت را مابین ژنرال هویزر و جمهوری اسلامی خوانده بود، پس ایشان نیز از سینه چاکان جمهوری اسلامی اند. هادی غفاری نیز به دیار ماقدم رنجه فرمود! بایلسر را بهم ریخت و دانشگاه را تسخیر کرد و نتیجتاً "انقلاب فرهنگی" آقای هادی غفاری دهها زخمی بود. به اینجا و آنجا رفت و جماقداران را تحریک کرد.

کمتراکسی است که هادی غفاری را شناسد و او را " شایسته " رهبری جماقداران جمهوری اسلامی ندانند. هادی غفاری به تحریک ارادل و اوپاش در شهرهای مختلف مازندران و گیلان پرداخت به رشت سفر کرد و واقعه دانشگاه رشت را آفرید و یادست خود و با اسلحه خود چند دانشجو را به شهادت رساند و بدین ترتیب دامنه " انقلاب فرهنگی " جمهوری اسلامی را به شهرهای گیلان نیز کشاند و پاداش همه این اعمال آن بود که ایشان حاکم شرع سه شهر مازندران شد و طبیعی است که چنین حاکم شری چگونه حکومت شرعی بر راه انداخت. آقای باهنر نیز به این خطه تشریف آوردند، قطعاً برای " راهنمایی و ارشاد " مردم مازندران. ایشان در اینکار سابقه طولانی دارند. قبلاً نیز - یعنی در دوره حکومت شاه خائن - ایشان به اتفاق آیت الله بهشتی کتابهای تعلیمات دینی حکومت را می نوشتند و از این طریق مردم را " ارشاد " میکردند و اکنون البته آقای باهنر مدافع سینه چاک " انقلاب فرهنگی " نیز هست چون هرچه نباشد ایشان سابقه طولانی در امر آموزش و پرورش دارند. سوابق طولانی خدمات ایشان در امر آموزش و پرورش در پرونده های وزارت خانه حکومت شاه موجود است. میتوانیید، از آقای بهشتی بپرسید. آخرین مسافر " معروف " - جناب رئیس جمهور بنی صدر است. ایشان در این سفر صراحتاً گفت که " مشکلات شمال بیشتر سیاسی است تا اقتصادی " و با گفتن این سخن گفتنی ها را گفت. معنی این جمله آنست که وضع اقتصادی مردم فنلاً برای حکومت مطرح نیست. اینکه دهقانان مازندران با کم آبی مواجه اند، بذر و کود کمیاب است و آنچه که در بازار وجود دارد قیمت سرسام آور دارد که کمر دهقانان را می شکند، اینکه گرانی در شهرهای شمال بیداد میکند و جان مردم را به لبان رسانده است، اینکه دادگاههای انقلاب به حمایت از زمینداران بزرگ برخاسته اند و اینکه هیچکدام از اینها برای حکومت مطرح نیست. " مشکل " از نظر حکومت " مشکلات سیاسی " است یعنی اینکه حکومت میکوشد تا تمامی نیروهای خود را بسیج کند و هرگونه حرکت حق طلبانه و هرگونه صدای آزادیخواهان را در نطفه خفه سازد. پس بیهوده نیست که حکومت برای حل مشکلات سیاسی در همین چند روز گذشته به نیروهای متسرتقی و مبارز در شهرهای بابل و آمل و ساری و نوشهر حمله کرده است و وعده های را دستگیر کرده و بزندان انداخته است و در روسته ارادل و اوپاش یورش خود را با چاقو و پتک و سنگ به نیروها گسترش داده اند و جشن کتاب - سوزان بر راه انداخته اند. پس بیهوده نیست که پاسداران در نوشهر جوان ما هیگیری را کشتند و در برابر اعتراض مردم عده ای را دستگیر کرده و بزندان انداخته اند. بیهوده نیست که در رشت کیوسکهای فسروش نشریات را با بمب منفجر میکنند و در لاهیجان ارادل و اوپاش برهبری آقای کریمی فرماندار در شهر بر راه می افتند و همه چیز را برهم میزنند. آری حکومت در حال حل " مشکلات سیاسی " است!

اما چه شده است که ناگهان گردانندگان حکومت این چنین برای مردم مازندران و گیلان دلشان تنگ شده است و دائماً به این مناطق سفر میکنند و مردم شمال را مورد " مرحمت " خود قرار میدهند؟ چه شده که پاسداران دیگر نه بعنوان حمایت از " حزب اللهی ها " بلکه مستقیماً وارد میدان شده اند؟ چه شده است که حکومت با چنین سرعتی به سازماندهی مخفیانه ارادل و اوپاش پرداخته است؟ این چه وقتی است که فخرالدین حجازی قائم شهر را لنینگراد میخواند و فلسفی آنها استالینگراد مینامد؟ حتی ظواهر امر هم علل تمامی این مسائل را برای ما روشن میسازد و ذکر چند نمونه آن عمق مساله میتواند نشان دهد.

چندیست که در شهرهای مازندران در تظاهراتی که حکومت بر راه میاندازد عده قلیلی شرکت میکنند. قبلاً در تظاهرات جمعیتی بین ۱۵ تا ۲۰ هزار نفر در هر شهر شرکت میکردند اما اکنون جمعیت تظاهرات کنندگان رقمی مابین ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر است. صف تظاهرات کنندگان دولتی هر روز کمتر از روز قبل میشود و تمامی تمهیدات حکومت برای کشاندن مردم به تظاهرات سودی نبخشیده است.

ارادل و اوپاش بشدت تضعیف شده و با صف کاملاً مشخصی از مردم جدا شده اند. دیگر کمتر مسودی دیده میشود که آنان بتوانند از ناآگاهی مردم سوء استفاده کرده و آنان را با خود همراه سازند. یکبار آنها با دادن اعلامیه ای رسمی مردم بابل را دعوت کردند که برای " برقراری اسلام " در جلوی مسجد گلشن تجمع کنند و از آنجا بسراغ مراکز فروش نشریات سازمانها و گروههای سیاسی بروند. حاصل این دعوت آن بود که ۱۲ نفر از ارادل و اوپاش در جلوی مسجد گلشن تجمع کردند، فقط ۱۲ نفر. آنها

موتک بر آمپریا لیسیم و سگهای زنجیریش

در تمام شهر براه افتادند ولی کسی به جمع آنان اضافه نشد. تنها در این هنگام بود که یک نفر معمم بکمک آنان آمد و در جلوی صف دوازده نفری براه افتاد. پس از آن جمع ۱۲ نفری، پس از دورزدن در تمام می شهر به حدود ۱۰۰ نفر رسید و "هدیه" ای که از مردم بایل دریافت کردند نگاههای نفرت بسیاری بود که نثار آنها میشد. هنگامیکه پس از سخنرانی فخرالدین حجازی، اراذل و اوپاش به کیوسکهای فروش نشریات در قانم شهر حمله کردند اکثریت مردم قانم شهر نفرت خود را از این اعمال صراحتاً "بسر زبان آوردند". مردم قانم شهر درگذشته نیز عملاً موضع خود را در قبال اینگونه اعمال نشان داده بودند. پس از آنکه پاسداران و اراذل و اوپاش در تاریخ ۵۸/۱۲/۲ بدفتر مجاهدین در قانم شهر حمله کردند، مردم رودروی آنها ایستادند. حدود ۱۶۰۰ نفر در این حملات مجروح شدند و یک نفر کشته شد و نتیجه آن بود که سپاه پاسداران ناگزیر شد که مقر خود را از داخل شهر به حاشیه شهر ببرند.

در حمله اخیر پاسداران و اراذل و اوپاش به نمایشگاه هواداران چریکهای فدائی خلق در آمل پسند مناسب است - سالگرد شهادت رفیق کبیر حمید اشرف و ۹ تن از چریکهای فدائی خلق - بعد از همسه تمهیدات و نقشه ها و مقدمه چینی حکومت تعداد اراذل و اوپاش به ۳۰ نفر میرسید و بدین ترتیب دیگر هیچ محملی باقی نمانده است که چماقداران خود را "مردم" جا بزنند. و تعداد شرکت کنندگان در رفرزاندوم - ها و راهی گیریها هر روز کمتر از روز قبل میشود این را آمار رسمی خود حکومت نیز نشان میدهد.

در مقابل همه اینها موج جنبش توده ها روز بروز گسترش مییابد و پایگاه رژیم در شمال روز بروز محدودتر میشود. دهقانان به باز پس گرفتن زمینهای زمینداران بزرگ برخاسته اند و در مقابل تهاجم رژیم و دستگیری و ضرب و جرح مقاومت میکنند. مردم مازندران و گیلان، علناً نظرات سیاسی خود را در مخالفت با حکومت بیان میکنند. رشد آگاهی مردم روز افزون است و بخاطر وضعیت منطقه شمال این آگاهی با سرعتی باور نکردنی افزایش مییابد. زحمتکشان گیلان و مازندران بدلیل وضعیت اقتصادی منطقه شمال سابقه مبارزاتی و نزدیکی شهر و روستا از آگاهی بالایی برخوردارند. بدلیل آنکه منطقه شمال یکی از حاصل خیزترین مناطق کشاورزی ایران است، چپاولگران نیز از دیرباز بغارت بیش از اندازه مردم این خطه پرداخته اند. کارگران و روستائیان و زحمتکشان شهرونده با توجه به سابق مبارزاتی خود و بخاطر آنچه که بعینه شاهد آنند روابط موجود در جامعه رابخویی میفهمند و درک میکنند. روستائیان مازندران و گیلان بخاطر روابط تنگاتنگان یا شهرها (چه از نظر اقتصادی و چه از نظر جغرافیایی) این امکان را یافته اند که بر آگاهی خود بیافزایند. بسیاری از زحمتکشان شهر منشاء روستایی دارند و هنوز رابطه خود را با روستای خود قطع نکرده اند. دانش آموزان و دانشجویانی که فرزندان زحمتکشان روستائیند نقش بسیار موثر در بآلودن سطح آگاهی روستائیان دارند.

علاوه بر همه اینها دولت در این منطقه از انجام رفرمهای عوام فریبانه عاجز است. مناسب است اقتصاد دوره محمد رضا شاه به آنچنان بن بست رسیده است که انجام هرگونه رفرم اگر نه ناممکن، بسیار دشوار می نماید و رفرمهایی سطحی نیز بدلیل سطح بالای زندگی در مناطق گیلان و مازندران نمی تواند توده ها را بفریبد.

آگاهی زحمتکشان گیلان و مازندران و ناتوانی حکومت در انجام رفرمهای سطحی، عوام فریبانی جمهوری اسلامی را در این مناطق بشدت کند کرده است. در یکسال و چند ماهی که از قیام بهمن ماه میگذرد ماهیت جمهوری اسلامی در این مناطق روز بروز بیشتر افشاء میشود و همانطور که گفتیم پایگاه رژیم نیز هر روز بیشتر از روز قبل محدود میگردد. علاوه دولت بنا بر ماهیت خود در درگیریهای که ما بین توده ها از یک سو و استثمارگران و غارتگران از سوی دیگر بوجود آمده است علناً "جانب دسته دوم را گرفته است. در مازندران جبهه گیری حکومت خصوصاً "در مقابل با زحمتکشان روستاها قابل توجه است که در تمام می درگیریها حکومت جانب زمینداران بزرگ را میگیرد.

بدین ترتیب دولت جمهوری اسلامی که ناتوان از فریب مردم گیلان و مازندران است و نمیتواند در این مناطق به بهانه پوچ حمایت از "مستضعفین" و "اسلام خواهی" جا پای خود را محکم کند به ناچار کوشیده است که بحربه اصلی خود یعنی سرکوب متوسل شود و خواهد شد. دولت جمهوری اسلامی وقتی بسه توطئه میشیند و میبیند که ناتوان از آنست که مردم را بفریبد و آنها علناً تمامی جنایات و دسیسه های او را افشاء میکنند، علناً "حمایت او را از سرمایه داران وابسته و زمینداران بزرگ افشاء میکنند، پس بناچار کوشش خواهد کرد که با ایجاد جو سرکوب و خفقان، جو ترور و اعمال قهر ضد انقلابی مردم را آرام نگاه دارد، یعنی همان کاری که سالهای سال حکومت محمد رضا شاه خائن بر سر مردم ما آورد. اومسی-

دانست که پایگاه مردمی ندارد و میدانست که خلق قهرمان ایران هیچیک از حرکات او را تأیید نمی کنند پس بسرکوب متوسل شد و از این طریق کوشید از آزاد شدن نیروی تاریخ ساز توده ها جلوگیری کند. این شیوه به او و پدرش امکان داد که بیش از نیم قرن مردم ما را به بند بکشند. اما آیا جمهوری اسلامی در کاربرد این شیوه در مازندران و گیلان موفق خواهد شد؟ اگر بپذیریم که خلق قهرمان ایران و منجمله مردم مبارز مازندران و گیلان تجربه جنبش اخیر را پشت سر گذارده اند و به نیروی تاریخی خود پی برده اند در میابیم که دولت جمهوری اسلامی تا چه اندازه در کاربرد این شیوه ناموفق است. اما باید بیاد داشته باشیم که ادامه مبارزه و تبدیل آن از سیری خود بخودی به سیری آگاهانه بحد فدا - لیت سازمانهای آگاه وابسته است. تاکنون هر یورش حکومت بدستاوردهای مبارزات دوساله اخیر مردم، بیش از پیش او را افشاء کرده است و پایگاه اجتماعی او را محدود ساخته است. تاکنون هر حرکت سرکوبگرانه با خشم و نفرت مردم مبارز گیلان و مازندران مواجه شده است و دست دولت را در اعمال شیوه های آریامهری کوتاه ساخته است. به امید آنکه در آینده نیز چنین باشد.

*** - و اما در این رابطه هواداران چریکهای فدائی خلق ایران در شهرهای لاهیجان - بابل و آمل اعلامیه هایی صادر کرده اند که ماقسمتهائی از این اعلامیه ها را در اینجا می آوریم :

اعلامیه جانبداران چریکهای فدائی خلق ایران - لاهیجان

ملت قهرمان ایران

بار دیگر عوامل مرتجع برای پیاده کردن سیاست امپریالیستی دست به توطئه زده و با استفاده از احساسات زنان و مردان ناآگاه تهاجم خود را علیه انقلابیون تدارک دید. بدین ترتیب عصر یکشنبه ۵۹/۴/۸ بدنبال حمله ۸ یا ۹ نفر به پوستر و نوشته های کنار خیابان، مقارن ساعت ۴ صبح ۵۹/۴/۹ بمبی جلوی دکه ها منفجر شد و شدت انفجار بحدی بود که شیشه های سینما شهرسبز و مغازه های اطراف شکسته شد. در ضمن ساعت ۱۰ صبح همان روز فرماندار لاهیجان عده ای را جمع و با شعار و سخنرانی تحریک آمیز به دکه ها حمله کردند و ماشین های شهرداری قبلاً آماده برای جمع آوری بودند. ماضن محکوم کردن این عمل به ملت قهرمان و مبارز هشدار میدهم که در سطوح مختلف مراقب اعمال مرتجعین باشند که به شکلی دیگر سیاست امپریالیستی را در کشور پیاده می نمایند. و هرمندای آزادیخواهی و مردمی خواهی را میخواهند در نطفه خفه کنند.

درود بر خلقهای قهرمان ایران

سرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیرش

جانبداران چریکهای فدائی خلق ایران - لاهیجان

*** - قسمتی از اعلامیه هواداران چریکهای فدائی خلق ایران - بابل درباره وقایع روز دوشنبه

۵۹/۴/۳

گزارش به مردم مبارز بابل درباره

حمله به نیروهای انقلابی و توقیف نشریات

"..... پیش از ظهر سه شنبه ۵۹/۴/۳ " سپاه پاسداران " با در دست داشتن کاغذ پاره ای که با اصطلاح مجوز قانونی جمع آوری نشریات بود، به دکه های نشریه فروشی واقع در سبزه میدان ریختند و اقدام به جمع آوری نشریات و بازداشت چند نفر کردند.

بدنبال این بازداشت ها، عصر همان روز پاسداران، این مزدوران ارتجاع به محل دیگری (شهدا) که جایگاه فروش نشریات نیروهای انقلابی و مترقی بود یورش بردند. آنها ابتدا یک نفر از فروشندگان نشریه یکی از گروهها را دستگیر کرده وی را بدرون اتومبیل انداختند تا با خود ببرند. در این میان بین رفقای ما و پاسداران مشاجره لفظی در گرفت و در کشاکشی که بوجود آمد، یکی از رفقای ما با استفاده از یک فرصت مناسب فرد دستگیر شده را از اتومبیل پیاده کرد.

حرکت سنجیده و پختگی سیاسی میترانست همان وقت منجر به راهائی این شخص از دست مزدوران گسرد و ولی بهر حال در دنباله جریانات فوق این فرد با تفاق برادرش مجددا " دستگیر گردید .

پاسداران به جایگاه فروش نشریات چریکهای فدائی خلق رفتند و یکی از رفقای حاضر در محصل در غیاب سایر رفقا ، خبرنامه های چریکهای فدائی خلق ایران - مازندران را که در معرض فروش بود جمع آوری کرده ، قصد داشت آنها را از محل دور کند . پاسداران گلنگدن مسلسل یوزی را که در دست داشتند کشیدند و رفیق ماکه بیدفاع در حال دور شدن از محیط بود توقف نمود تا ببیند مزدوران چه اقدامی خواهند کرد . آنها بسوی وی رفته ساک خبرنامه ها را از او گرفته محتوایش را ضبط کردند .

در تمام طول مدتی که آنها این اعمال سنگین را انجام میدادند رفقای ما ماهیت پاسداران و کارهایشان را برای مردمی که ناظر جریانات بودند افساء میکردند و نشان میدادند که از نظر ماهیوی تفاوتی بین رژیم کنونی و رژیم دست نشانده پیشین وجود ندارد و همان کارها تیکه در زمان شاه برای حفظ منافع امپریالیستها صورت میگرفت ، اکنون نیز بدفعات بیشتر و وحشیانه تر انجام می پذیرد .

همزمان با رفتن پاسداران ، رفقای ما اعلام کردند که با بگیر و ببند و سرکوب و وحشیانه نمایی توانند مانع از اشاعه آگاهی در بین مردم شوند و مانع از فعالیتهای انقلابی مبارزان صدیق گردند و اعلام کردند که بمنظور یاری به توده ها جهت درک هرچه سریعتر ماهیت دولت منفور جمهوری اسلامی و نشان دادن طریقه مبارزه با رژیم جنایت پیشه کنونی ، همچنان به ایفای وظایف انقلابی خود ، از جمله فروش خبرنامه ادامه خواهند داد .

نیم ساعت پس از این جریانات ، پاسداران دوباره به محل بازگشتند و مشاهده کردند که رفقای ما بقول خود وفا کرده مجددا " به فروش خبرنامه پرداخته اند . آنها برای زهرچشم گرفتن !! و بمنظور اجرای اوامر ارتجاع ، با فروشنده نشریات مترقی دیگری که در همان نزدیکی بساط پهن کرده بود بسه مشاخره پرداختند و به او گفتند که باید فروش نشریات را متوقف کند !

جمعیت زیادی برای اطلاع از چگونگی ماوقع گرد آمدند و وقتی از جریان باخبر میشدند نفرشان از دولت جمهوری اسلامی و پاسداران ، صدچندان میشد . در گوشه و کنار خیابان ، همین مردمی که با قهرمانی های خود بساط رژیم دژخیم منش پیشین را برچیده بزباله دان تاریخ سپرده بودند و اکنون همان رژیم را در قالب جمهوری اسلامی باز می یافتند ، لب به اعتراض و ابراز تنفر گشودند . سرانجام مردم دیگر طاقت نیاوردند و بقصد ممانعت از اعمال بیشرمانه پاسداران با آنها درگیر شدند . وقتی چند تن از پاسداران بسویله رفقای ما و گروهی از دیگر مردم احاطه شده ، درگیری بین آنها شدت یافت ، سایر پاسداران شلیک تیرهای هوائی را آغاز و برآستی صحنه های یورش " گارد جاویدان شاهنشاهی" را دریادها زنده کردند . متعاقب این تیراندازی ، مردم که مسلح نبودند تا حدودی پراکنده شدند و مزدوران ارتجاع از آتش خشم انقلابی آنها جستند .

پاسداران و سایر عوامل ارتجاع به پیگردی رفقای ما پرداختند و تا آخر غروب در مجموع ۳ تن دیگر را دستگیر نمودند و قصد داشتند تعداد بیشتری از آنها را دستگیر نمایند که با مقاومت مردم روبه رو شدند و نتوانستند به اهداف پلید خود برسند .

در این لحظه رفقای ما دست بیک تظاهرات موضعی همراه با افشاکری رژیم زدند و با شعارهای مرگ - ارتجاع - ارتجاع تو خالیست ، کردستان گواهیست - زنده باد آزادی و مردم بیشتری را در جریان وحشیگریهای پاسداران قرار دادند .

فردای آنروز (چهارشنبه ۵۹/۴/۴) رفقای ما و گروهی دیگر از مردم شهر که از جریان دستگیری نیروهای انقلابی و مترقی مطلع شده بودند ، در برابر شهربانی اجتماع کرده خواستار آزادی اسیران در بند شدند . سپس شروع به راهپیمائی اعتراض آمیز کردند و در طول راه مردم مبارز و شرافتمند مرتباً با آنها ملحق میشدند . عوامل ارتجاع در چند نقطه اقدام به حمله به صف تظاهراتکنندگان کردند که با مقاومت مردم روبه رو شدند و توطئه هایشان خنثی شده سرانجام راهپیمائی در نقطه موعود قبلی ، یعنی مقابل شهربانی پایان یافت که البته لحظات خاتمه آن با درگیری شدید مزدوران ارتجاع با نیروهای انقلابی و گروهی دیگر از مردم همراه بود

تسمتی از اغلیسه هواداران چریکبای فدائی خلق ایران - آملدر باره وقایع روز دوشنبه ۵۹/۴/۹ آمل

گزارش به مردم آگاه و مبارز آمل درباره وحشیگریهای ارتجاع

همانطور که همه مردم آزاده آمل میدانند ما به مناسبت سالروز شهادت رفیق کبیر حمید اشرف و ۹ تن از چریکبای فدائی خلق از تاریخ ۵۹/۴/۷ نمایشگاهی در آمل برگزار کرده بودیم که بسیاری از مردم از این نمایشگاه دیدن کردند. ما برگزاری چنین نمایشگاهی و اعمال این نمایشگاه راحق مسلم و شیبی خود میدانیم اما مناصر ارتجاعي که کوشش درازبین بردن هرگونه حرکت انقلابی دارند نتوانستند حتی این نمایشگاه خیابانی را تحمل کنند.

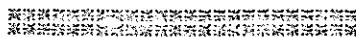
در شب دوم برگزاری نمایشگاه بود که بسرکی فالانژ وابسته به حزب جمهوری اسلامی به ما گفت که فردا پاسداران و حزب جمهوری اسلامی در این خیابان آنچنان نمایشگاهی ترتیب خواهند داد که سرتاسر این خیابان را حواصت گرفت. منظور او از این " شوخ طبعی " آن بود که پاسداران و دارودسته حسرت حزب جمهوری اسلامی به نمایشگاه ما حمله خواهند کرد و اعمال خود را به نمایش خواهند گزارد. در طول روز دوم نمایشگاه پاسداران با غضب به مانگاه میگردند و بدین ترتیب آشکار شد که آنها قصد و نقشه در هم ریختن نمایشگاه را دارند.

روز شنبه ۵۹/۴/۹ ساعت ۶/۳۰ بعد از ظهر بود که جمعی از اراذل و اوباش که ترکیبی از حزب جویو - ری اسلامی و فدائیان اسلام و دیگر مناصر چماقدار بودند به نمایشگاه آمدند. آنها شعار زنده باد مبارزه مسلحانه خلق کرد بر علیه امپریالیسم و سگهای زنجیرش را که ما بر روی یک پارچه نوشته بودیم بیانه قرار داده و میگفتند که شما به رهبران ما توهین میکنید. ما به آنها گفتیم که هرنیسروی سیاسی عقایدی دارد که در آن پابرجاست اما سخن گفتن با آنها مسئلهای راحل نمیکرد و آنها با چکش و چنگک و به ما حمله کردند و چند بوستر را پاره نمودند که با مقاومت ما به سوی دیگر خیابان گریختند و در انتظار نشستند.

در ساعت ۷/۱۵ بود که پاسداران سر رسیدند. یکی از پاسداران با خشونت به ما گفت که نمایشگاه را جمع کنید که کسی به حرف او توجهی نکرد. الباقی پاسداران هنوز حرف نفر اول تمام نشده بود که گلنگدن کشیده و شروع به پاره کردن کتابها و پزسترها و دیگر وسائل کردند. فالانژها که بایست و پاسداران جان تازه ای گرفته بودند دوباره هجوم آورده و شروع به سوزاندن کتابها و نشریات کردند و بدین ترتیب جمهوری اسلامی بواقع " نمایشگاه " خود را در آمل به نمایش گذاشت. پاسداران بعد از همه این اعمال یک نفر را دستگیر کرده و با خود بردند. تمامی این اعمال باعث شد تا تعدادی از ما با شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد - زندانی شهیر ما از زندان ارتجاع آزاد باید گردد - زحمتکشان اتحاد علیه امپریالیسم - از سختی و گرانی مردم به تنگ آمدند و شروع به حرکت کردیم.

در میدان ۱۷ شهریور ما با چماقداران مواجه شدیم که شعار مرگ برفدایی میدادند و ما متفرق شدیم. دارودسته چماقدار پس از آن به جلوی پاسدارخانه رفته و بعد از سینه زدن در حالی که شعار میدادند " فدایی کیش کیش " به کتابفروشی پویا حمله کردند و آن را آتش زدند و " جشن " کتابسوزان برراه انداختند.

در اواخر شب و بعد از خاتمه این وقایع پاسداران به خانهای حمله کرده و یک نفر دیگر را نیز دستگیر نمودند و بر " افتخارات " خود افزودند.

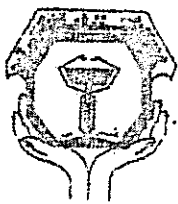


زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

اعدام دکتر نریمیسا یکی دیگر از جنایات دولت جمهوری اسلامی

روزنامه جمهوری اسلامی در ۸ تیرماه در مطلبی با این عنوان که در مشهد، اهواز، زاهدان، قزوین و تبریز، ۲۶ قاجاچی و مفسد فی الارض اعدام شدند، در میان انبوهی خبر اعدامها، از اعدام قاجاچیان گرفته تا عوامل حکومت عراق، ساواکیها و فاحشهها خبر اعدام دوتن بنام اسماعیل نریمیسا و مهدی علوی شوشتری را بجرم " شرکت در درگیری دانشگاه جندی شاپور و طراحی و شرکت در توطئه فرار زندانیان از سالن شهرداری که منجر به چند فقره قتل و چندین فقره ضرب و جرح گردید....." درج کرد. تمامی روزنامهها نیز این شیوه را در پیش گرفت تا خبر این دو اعدام در میان خبر اعدامهای دیگر جلب توجه نکند. رادیو و تلویزیون نیز خبر را گفتند بی آنکه به شغل دکتر نریمیسا اشاره ای بکنند و دولت جمهوری اسلامی کوشید تا با این حیل کشف اعدام این دوتن را مسکوت بگذارد. اما اکنون بی اعتصاب پزشکان بعنوان اعتراض به اعدام ناجوانمردانه دکتر نریمیسا این توطئه حکومت از پرده بیرون افتاده است. مادر باره آنچه که " درگیری دانشگاه جندی شاپور " و توطئه فرار زندانیان از سالن شهرداری " خوانده شده است در خبرنامه شماره ۲۳ توضیح داده ایم. مادر آنجا گفتیم که چگونه پاسداران به بیانه بدرون سالن بسته شهرداری که آنرا تبدیل به زندان دانشجویان انقلابی کرده بودند ریختند و دانشجویان را تیرگیار بستند. اکنون دولت جمهوری اسلامی برای پوشاندن این جنایت به جنایتی دیگر دست زده است. با اعدام دکتر نریمیسا و مهدی علوی شوشتری کوشیده است تا کشتار دانشجویان را در زندان جمهوری اسلامی مخدوش سازد.

در حال حاضر استادان و پزشکان دانشکده پزشکی جندی شاپور اهواز بعنوان اعتراض به اعدام دکتر نریمیسا دست جمعی استعفا داده اند و روز چهارشنبه ۵۹/۴/۱۱ که مصادف با شب هفت دکتر نریمیسا بود کانون دستیاران تهران اعلام اعتصاب عمومی کرده و فقط بیماران اورژانس پذیرفته شدند. دکتر نریمیسا نه تنها به این خاطر اعدام شد که آزاده بود، نه تنها به این خاطر اعدام شد تا جمهوری اسلامی واقعه " تالار شهرداری اهواز " را لاپوشانی کند، نه تنها به این خاطر اعدام شد تا جمهوری اسلامی درنده خوئی خود را به نمایش بگذارد تا توده ها را از قدرت خود بترساند، بلکه علاوه همه اینها اعدام شد تا آیت الله کریمی روحانی معروف اهواز و نماینده مجلس شورای اسلامی نیز حسابهای دیرینه خود را با او تمفید کند. شرح ماوقع را اعلامیه کانون دستیاران تهران توضیح میدهد:



داد خواهی از پیشگاه ملت مبارز ایران:

کانون دستیاران تهران

دکتر اسماعیل نریمیسا در سال ۱۳۲۴ در هفتگل، در یک خانواده کارگری متولد شد، و بواسطه فقر خانوادگی نتوانست بدبستان راه یابد. ولی در اثر عشق و اصرار به کسب علم، اوقات زیادی را پشت پنجره مدرسه میگذرانید، تا سرانجام پس از ۲ سال نتوانست به مدرسه راه یابد. در سالهای آخر دبیرستان بحالت ابتلا بد بیماری سل دو سال در بیمارستان سرخه حصار بستری گردید، تا اینکه بالاخره تحصیل دبیرستانی را به اتمام رسانید، ولی بدلیل احتیاج خانواده از رفتن بدانشگاه منصرف شده و با ماهی بانصد تومان به استخدام آموزش و پرورش درآمد. در حین خدمت آموزگاری بحالت مبارزات سرخستانه علیه رژیم منحط پهلوی مرتب مورد آزار و اذیت و تبعید بود، تا اینکه در سال ۱۳۴۷ بدانشکده پزشکی اهواز وارد شد، و در دوران دانشجویی نیز فعالانه علیه رژیم شاه مبارزه میکرد.

در سال ۱۳۵۴ دوره دکترای پزشکی را با پایان رسانید و در شیر سوسنگرد، بقصد کمک به مردم محروم بحدمت مشغول شد. در حین خدمت درسوسنگرد با یکی از یادی ساواک درگیری می یابد، و حتی اقدام به دستگیری وی نیز میشود، ولی دکتر نریمیسا بکمک مردم موفق بفرار شده و در تهران مخفیانه بسکار مشغول میشود، و دوستان ایشان شاهد کمکهای صادقانه وی در جریان درگیریهای ۱۷ شهریور در بیمارستان نهی تهران میباشند. سپس بقصد درمان مجروحین به اهواز رفته و تعداد زیادی از آنان را در منزل مورد مداوا قرار میدهد.

پس از پیروزی قیام به سوسنگرد می‌رود تا مجدداً " به طبابت بپردازد، ولی در نهایت تاه سف شخص ساواکی فوق‌الذکر در کمیته آنجا وارد شده بود و نامبرده دکتر نریمیا را تهدید میکند که حسابها را تصفیه خواهد کرد. خوشبختانه با تلاشهای دکتر نریمیا مرحوم آیت‌الله طالقانی در جریان این موضوع قرار گرفته و این شخص فاسد از کمیته اخراج میگردد. ولی بعلمت نفوذ برادر این شخص که از روحانیون اهواز است، دکتر نریمیا در ساعت ۵/۵ بعد از ظهر دوم اردیبهشت در محل کار خود در بیمارستان گلستان اهواز دستگیر میشود. گستاخی بجائی رسید که شخصی بنام آقای لُر، که از ایادی فرد فوق‌الذکر است در حضور یکی از پزشکان بیمارستان که او را طرفدار خود می‌پنداشته اعتراف می‌کند که دکتر نریمیا را بقتل خواهد رسانید، حتی اگر وی آزاد شود دستور داده او را شناسائی کرده و بکشند.

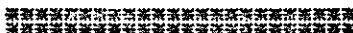
در تاریخ ۵۹/۲/۲۱ کانون دستیاران تهران نامه‌ای بشماره ۱۴۷۸ مورخ ۵۹/۲/۲۱ به منظور بررسی علل دستگیری این پزشک رنج‌دیده به وزیر علوم تسلیم کرد و رونوشت آن به دفتر ریاست جمهوری، شورای انقلاب، وزیر بهداشت، سازمان نظام پزشکی ایران، و روزنامه‌های کیهان، اطلاعات، انقلاب اسلامی و با مداد ارسال گردید، و نمایندگان کانون دستیاران نیز با بررسی و تحقیق دقیق در منطقه و جمع آوری مدارک مستدل و اظهارات شهود عینی اعلام کردند که اتهامات وارده بدکتر نریمیا کلاً بی اساس است و نامبرده هیچ نقشی در درگیری تالار شهرداری که منجر بشهادت چهار زندانی شد، نداشته است.

نمایندگان کانون دستیاران تهران بارها با بسیاری از مقامات مملکتی از جمله دفتر ریاست جمهوری، مشاوران قضائی و پزشکی رئیس جمهوری، آیت‌الله موسوی اردبیلی، آیت‌الله خامنه‌ای، دکتر سامی، دکتر حبیبی، مهندس صباغیان و... تماس گرفته‌اند، و خواستار ارائه مدارک موجود نزد کانون دستیاران تهران دال بر بیگناهی دکتر نریمیا بدادگاه مربوطه شدند، و تقاضا کردند که این مدارک در یک دادگاه علنی بررسی شود.

علیرغم این تلاشهای پیگیر، در حالیکه قرار بود نمایندگان کانون دستیاران در روز یکشنبه ۵۹/۴/۸ با دادستان انقلاب اهواز ملاقات داشته باشند، و مدارک موجود را ارائه نمایند مطلع شدیم که دکتر اسماعیل نریمیا در سرگناه جمعه ششم تیرماه ۵۹ تیرباران شد.

جای بسی تاه سف است که در حال حاضر ایادی ساواک آزادانه در کشور مشغول توطئه و خرابکاری می‌باشند، و یک پزشک کارگزارده مجروح، که ارزش کار او را مردم منطقه حصارآباد اهواز میدانند، به میدان تیر برده میشود. ما بدینوسیله صدای مظلومیت خویش را بگوش ملت مبارز و بیدار ایران می‌رسانیم، و دست یاری بسوی آنان دراز میکنیم، و قضاوت زایه پیشگاه مردم واگذار می‌نمائیم.

کانون دستیاران تهران ۵۹/۴/۶



چه کسانی حامی جمهوری اسلامیند

تعامی کارگران کارخانه کفش ملی، تمام کارمندان فروشگاههای کفش ملی و خلاصه تمام زحمت کشان گروه صنعتی کفش ملی، ایروانی این سرمایه‌دار وابسته و کثیف را بخوبی میشناسند، زیرا او سالهای سال به غارت و چپاول و حشانه کارگران و زحمتکشان مشغول بود و به سرمایه‌های امپریالیستی خدمت میکرد. گروه صنعتی کفش ملی نه تنها کارگران و کارمندان خود را به وحشیانه‌ترین شکل استثمار میکرد بلکه موجب خانه خرابی اکثریت کفائشان شد و در یک رقابت نابرابر که در یکسو سرمایه‌های آنهم بنام کفش " ملی " قرار داشت و در سوی دیگر کفائشانی که جز مغازه و بازار ساده کفائی و تخصصی خود سرمایه دیگری نداشتند به روز سیاه نشاند. اما کانون ایروانی مدافع سرسخت جمهوری اسلامی شده

است!! و از کارگران میخواهد تا با کار بیشتر به " انقلاب اسلامی " که از نظر آقای ایروانی " بسندون
تودید درد دنیا و در تاریخ نظیر ندارد " کمک کنند. جالب اینجاست که نظرات ایروانی بسیار شبیه
نظرات بنی صراست. به نامه او توجه کنید :

پیام به کلیه کارگران - کارپردازان - خورکنان - سادگان
سور و انزلی - کارمندان و مدیران گروه و مدیران مرکزها
و فرزندگان گروه جسمی کنش ملی در استان مازندران نوروز ۱۳۵۹ هجری قمری

بسم تعالی

اسفند ۱۳۵۸

همکاران گرامی عزیزم از خداوند متعال سلامتی و توفیق بگنجی شمارا مسئلت دارم
در شان سال جدید با آنکه در نهایت ناراحتی و تألمات میباشد اما لازم دانستم اذیت
و مراتب محبت خود را به شما با عزیزانم و خاندان محترم در سطوح مختلف گروه یادآور شوم
و با آنکه گفتنی زیاد دارم برای آنکه در وضعیت حاکم فعلی سخن نگویم که باعث تشنج شود
میدهم تذکر منم و موقفا از خداوند بخوانم که شما را در سال آینده سلامت نگهدارد
بدون تودید اصول اسلامی در صورتیکه از روی وجدان و توسل اشخاص فتنه و دامنزدن
بهترین وسیله ای برای سعادت رسانیدن جامعه میباشد و اطمینان دارم با نظری که همیشه یادآور شوم
شما همکاران عزیز بیشتر از پیش پای بند اصول اسلامی بوده و با کارگران بیشتر و بهتر کردن وضعیت
یک جامعه جدید بزرگ در میان سایر جوامع اسلامی نموده باشد - اصولا شما بایستی بدانید که رفعت
انقلاب ضمن اسلامی بستگی فراوان به کار کردن در خوب کردن تولید است شما با دارد - در کارهای
جامعه متوسط اعمال و حذف درآمد های بزرگ عادی ازین طبقه بیشتر خواهد شد و نتیجتا مصرف بیشتر نمود
و کارخانجات گروه گرانمایک اکثریت آن مستعد بایستی جوابگوی این اضافه شدن مصرف باشند
بایستی کوشش کنید که کم کاری که خود ایجاد می نعلنی نماید در کارگاهها میان زمین برود و بر کارمندان
در مقامی که مستعد کوشش نایید که در تولید خود هر چه که باشد در وضعیت بهتر عرضه کنید تا این انقلاب اسلامی
که بدون تودید در دنیا و در تاریخ نظیر ندارد کوشش تر شود و احساس روز روز بان مستعد تر و امیدوار تر شوند
همیشه در سطحی که مستعد اعم از مدیران فعال یا مدیران عملی و خود را در کارمندان و فرزندگان محترم یادآور
و خاندان آنرا همه عزیزان منزه مستعد و اطمینان دارم در خفا فایده خیرتی ازین برود در جهت برپایی اسلام
یک جامعه مترقی و قایل اطمینان که کارهای همه را تأمین کند بیشتر ساخت - بگذارد و در سطحی منورم که همیشه
تصدیق نشوم. خداوند بزرگ همه شما را حفظ کند و سلامت نگهدارد با آنکه فتنه و تشنج که در کارگزاران
بین شماست تا هر کاری شخصی هر چه ای که دارم در تمام دارم تا در تمام آن کوشش کنم. از آن کاروان عری
که بیاد خود سوز لایه ای فتنه بوده و با جدات که گمانه ترا سوز محبت دراز بر سر بندید که مستعد همچون تعداد خود
زیاد است از آنکه بفرز و میبایم جواب بدهیم سعادت بخوانیم. خداوند یار و یاور شما باشد
درست در پیشی تمام اراد

گزارشی از همپارزه یکپارچه کارگران کارخانه الکتریکی البرز

این کارخانه درجاده تهران - ساوه قرار دارد و در سال ۱۳۴۲ تاسین گزیده است. امتیاز اولیه آن در دست برادرشاه منفور غلامرضا پهلوی بود که بعدها آن را فروخت. قبل از قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن ماه، کارخانه به تملک حاجی برخوردار درآمد و اکنون در اختیار دولت جمهوری اسلامی میباشد. ۴۰٪ سهام این کارخانه متعلق به یک شرکت فرانسوی با اسم لگران است و از نظر تهیه مواد اولیه، قطعات یدکی و ماشین افزار مدد رمد وابسته به فرانسه میباشد. هم اکنون نیز نماینده شرکت لگران در کارخانه حضور دارد و کارگران در کنار او مشغول تولید و مونتاژ قطعات میشوند.

روش استعمار در این کارخانه همانند بسیاری از کارخانه های ایران بگونه ایست که آخرین رفق و شیره جان کارگران نیز مکیده میشود. در اینجا میزان تولیدی که هر کارگر در خاتمه کار روزانه خود باید تحویل دهد مشخص و برای ساختن یا مونتاژ هر قطعه زمان بندی مشخصی تعیین شده است. منبای مثال هر کارگر باید در ۸ ساعت کار ۱۰۰۰ قطعه (قسمتی از یک پریر) را پرچ کند و چنانچه در آخر روز این مقدار پریر پرچ شده تحویل ندهد به نسبت میزان کمبود از حقوق روزانه اش کاسته خواهد شد و البته در صورتیکه از میزان تعیین شده زیاده تر تولید کند با اضافه حقوق اعطاء میفرمایند! ولی با توجه به اینکه حدنصاب فوق طوری تعیین شده که تولید بیشتر از آن اگر نه ناممکن حداقل بسیار دشوار میباشد. معلوم است که کارگر برای آنکه تعداد قطعات بیشتری تحویل دهد، چاره دیگری ندارد مگر آنکه خود را نیز قطعه قطعه کند و بدست خونخواران بپارد.

به حال روش استعمار مزبور موجب میشود که کارگر با تمام تاب و توان کار کند و تمام انرژی خود را در خدمت افزایش تولید صرف نماید، بخصوص با توجه به عدم تکافوی مزد او در مقابل هزینه های زندگی وی کوشش میکند هرچه بیشتر کار کند. اگرچه این کار سود سرشاری را نصیب استعمارگران می نماید ولی باعث تقلیل انرژی کارگر شده، به سلامتی او آسیب جدی وارد میسازد. بطور مشخص در این کارخانه قریب به اتفاق کارگران با نوعی بیماری دست بگریبان هستند، بخصوص اغلب آنها به دیسک کمر و واریس مبتلا میشوند. پیری زود رس در آنان دیده میشود (هر کارگر ۲۵ ساله، ۴۰ الی ۵۰ ساله می نماید)

بعضی از کارگران از سنین ۱۲ الی ۱۴ سالگی کار در این کارخانه را شروع کردند و هم اکنون حدود ۱۰ الی ۱۲ سال سابقه کار دارند. بسیاری از هم زنجیرانشان پس از چندین سال کار از کارخانه اخراج شدند زیرا که کارخانه داران چپا و لگر میخواستند نیروی جوان دیگری را که هنوز انرژی تحلیل نرفته است بخدمت بگیرند.

بعد از قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن، اعتراضات کارگران علیه وضع ظالمانه موجود، بشکلی انفرادی گسترش یافت و موجب آن شد که اعضای کارخانه ۳ بار تعویض شوند. علت تعویض، قریب خوردن اعضای شورا از طرف مدیریت کارخانه بود که هر بار سعی میکرد از آنان برفع غارتگران استفاده نماید و برخی از اعضای شورا نیز بدام فریبکاریها افتادند به کارگران پشت کردند و به مزدور دولتی تبدیل شدند. رشد آگاهی کارگران و تجربه هایی که در جریان تشکیل شوراها اندوخته بودند باعث شد که در مرتبه سوم (اردیبهشت ۵۹) کارگران خواهان قرار گرفتن در جریان کامل مسائل مطروحه در درون شورا شوند و در همین رابطه خواستار تشکیل مجمع عمومی شدند. کارگران با پی گیری زمینه های تحقق خواسته خود را فراهم آوردند و در جلسات مجمع عمومی که هفته ای یکبار با حضور کلیه کارگران تشکیل میشود، آنها در مورد امور داخلی کارخانه و مسائل اجتماعی به بحث و اظهار نظر میپردازند.

چگونگی آغاز و سیر مبارزات اخیر کارگران شرکت: روزیکشنبه ۵۹/۳/۲۵ شورای کارخانه شرکت الکتریکی البرز تشکیل جلسه و مسائل کارگری را مورد بررسی قرار داد. طبق تصمیم شورا قرار شد آقای گودرزی - مدیر امورات کارخانه - بعلت اتخاذ سیاستهای ضد کارگری و اجرای چنین سیاستهایی در کارخانه و حمایت از منافع سرمایه داران وابسته از کارخانه اخراج و بدفتر مرکزی منتقل گردد. در پی این تصمیم از طرف شورای کارگران، جلسه دیگری در روز دوشنبه با حضور مدیر عامل تشکیل میگردد که شخص مذکور در این جلسه اعلام مینماید دو تن از کارکنان کارخانه باید اخراج گردند.

کارگران هرچه جستجو کردند دلیلی برای اخراج این دو تن که از سرپرستان کارخانه بودند، نیافتند بنا بر این از طریق شورای خود اعلام نمودند که تا دلیل قانع کننده ای برای اخراج این دو تن

که دارای سابقه بدی هم نیستند ذکر نگردد، بیسوجه نباید اخراج شوند، فردای آنروز بین نماینده کارگران ورئیس کارخانه مشاجره‌ای درگرفت و سپس نماینده کارگران از طریق بلندگو اعلام نمود که کارگران کار را متوقف نموده در محوطه کارخانه حاضر شوند تا مشکلات پیش آمده با آنان درمیان گذاشته شود و برای آنها راه حلی یافت گردد.

در این بین رئیس کارخانه، آقای دولتشاهی که نماینده دولت میباشد خود رابه نماینده کارگران میرساند و بر سرش فریاد میزند که چرا بدون اجازه من کار را تعطیل کردی، بیعت نزدیکی آقای رئیس به میکروفن، صدای داد و فریاد وی از بلندگو پخش شد و کارگران که در بخشهای مختلف کارخانه خود را برای جمع شدن در محوطه آماده میکردند، پس از یک لحظه سکوت و نگاه کردن بیکدیگر فهمیدند موضوع از چه قرار است و بنا بر این با سرعت و در حالیکه بین راه بطور براکنده تبادل نظر مینمودند خود رابه محوطه رساندند.

پس از گفتگوهای فراوان، نماینده کارگران اعلام داشت که این دونفر یعنی ۱- گودرزی رئیس امور اداری و ۲- دولتشاهی رئیس کارخانه باید از روز شنبه ۵۹/۳/۳۱ از کارخانه اخراج گردند. کارگران این پیشنهاد را نپذیرفتند و گفتند که اشخاص نامبرده باید همان لحظه کارخانه را ترک نمایند پس از آن کارگران ۵ دقیقه فرصت دادند و بدنبال آن نامبردگان را از کارخانه بیرون انداختند. بعد از اخراج این افراد، همه کارگران بسرکار رفتند.

برای اینکه کارخانه از حمله نیروهای مهاجم دولتی در امان باشد، بنا به پیشنهاد کارگران، شورای کارخانه اعلام داشت درهای کارخانه بسته شود و آنگاه برای حفاظت از نقاط لازم، نگهبانانی گمارده شدند. اندکی پس از این اقدامات، کارگران مسلح حفاظت کارخانه را بعهده گرفتند و بدین ترتیب ثابت کردند که میدانند دولت و ارگانهای سرکوش، حامی منافع سرمایه داران وابسته و استثمارگران هستند. نه تنها اینرا میدانند بلکه تجربه سالها مبارزه سخت و خونین، بخصوص مبارزات شکوهمند یکی دو سال منتهی به قیام به آنها نشان داده است که باید مجهز به زور سازمان یافته در مقابل امپریالیسم و جیره خوارانش قدهلم کنند.

اما زسویی دیگر این تصور در کارگران پیدا شد که اکنون دیگر تولید در کنترل آنهاست و افزایش تولید بمنفع مردم میباشد. این بود که بر شدت کار خود افزودند و قدا کارانه تلاش کردند طوری که روز اول ۲۵٪، روز دوم ۳۰٪ و روز سوم ۲۵٪ تولید را افزایش دادند غافل از اینکه تا وقتی اقتصاد جامعه تولیدها، بسود بورژوازی وابسته و اربابان غارتگر شان تمام میشود.

لازم به تذکر است دونفر از کارگرانی که تا قبل از این اقدامات در شورا بودند، در روز شنبه ۵۹/۳/۳۱ استعفاء نامه خود را نوشتند که در واقع نوعی کارشکنی در مبارزه کارگران بود. کارگران از این اقدام که بسود سرمایه داران و دولت حامی آنها بود، دلگیر شدند و با اتخاذ یک موضع پرولتری، یکی از آنان را اخراج نمود و بدیگری هشدار دادند که اگر استعفايش را پس نگیرد، روشی مشابه با او نیز در پیش گرفته خواهد شد.

آنچه مسلم است حاکمیت در برابر تجسم گوشه‌ای از قدرت خلق در این کارخانه، بشدت واکنش نشان خواهد داد و سعی خواهد کرد حرکت انقلابی کارگران را سرکوب نماید. اما پرولتاریای ایران با حرکتی از نوع بالا نشان میدهد که از روی غریزه طبقاتی خویش و بر اثر اندیشه‌ها و آگاهیهای انقلابی کسبه بوسیله نیروهای انقلابی در اختیارش قرار میگیرد، هر روز بیشتر از گذشته شیوه‌های عملی پیشبرد مبارزه را کشف مینماید.

تدریجاً آنستکه اگر حرکت در محدوده مسدود درجا بزنند و دامنه اش گسترش نیابد، در خود خواهد مرد. هم چنانکه در مبارزات شکوهمند گذشته، حرکات خود بخودی و پراکنده بصورت تظاهرات و اعتصابات و..... ابتدا در برخی از صحنه‌های مبارزه شروع شد و سپس بتدریج اوج گرفت تا همه ایران را یکپارچه در بر

پیروزی باد مبارزات حق طلبانه کارگران

گرفت و به سقوط رژیم سابق منجر شد، همانطور هم مبارزات اخیر، تنها با وسعت یابی خود میتوانند زمینه‌های سلب قدرت از بورژوازی وابسته را فراهم آورد. در غیر این صورت در درون مناسبات امپریالیستی بدست گرفتن تولید در یک کارخانه توسط پرولتاریا ناممکن خواهد بود.

مقاومت کارگران ادامه یافت و چون حقوق آنها پرداخت نشد، در تاریخ ۵۹/۴/۲ شورا تصمیم گرفت در صورت عدم پرداخت حقوق تا تاریخ ۵۹/۴/۵، خود دست بکار شود و بجای حقوق هر کارگر، از کالاهای تولید شده با و تحویل دهد. شورا این تصمیم را به اطلاع کلیه کارکنان خود رساند بموازات آن، برای تاءمین کارگرانی که احتیاج مبرمی به پول داشتند، دست به تشکیل صندوق پول زده شد. بزودی موجودی این صندوق به ۱۵۰ هزار تومان رسید ولی کارگران سعی میکردند حداقل مقدار ممکن را از آن بردارند کسانی بودند که فقط ۱۰۰ تومان از آن برداشت کردند. بالاخره ۴۰ هزار تومان از آن برداشت شد. قبل از سررسیدن موعد، مدیرعامل ورثیس کارخانه روز سه شنبه ۵۹/۴/۳ وارد کارخانه شدند و سعی کردند با صحبت های خود کارگران را اغفال نموده بین آنان نفاق اندازند ولی کارگران فریب نخوردند. حتی هنگامیکه مدیرعامل بقصد سخنرانی، کارگران را دعوت به تجمع در محوطه کرد، جز تعداد ۱۵ نفر کتی در محل حاضر نشد. کارگران هم دوبار در حین سخنرانی جریان برق را قطع کردند تا اعتراض خود را بسه سخنرانی مدیرعامل نشان دهند. بالاخره این دو آقا از کارخانه بیرون رفتند بدون آنکه نتیجه‌ای گرفته باشند.

درست در روز موعود، یعنی پنجشنبه ۵۹/۴/۵ مدیرعامل و همپالگی هایش، شکست خود را در مقابل کارگران پذیرفتند و همان روز حقوق کارگران را پرداخت کردند.

* - برای آنکه حاجی برخوردار را بهتر بشناسید به قسمتی از اعلامیه کارگران کارخانه پارس الکتریک اشاره میکنیم. کارخانه پارس الکتریک یکی دیگر از کارخانجات حاجی برخوردار است و کارگران چندماه پس از قیام برای افساء توطئه‌های حاجی برخوردار این اعلامیه را منتشر کردند.

"..... برخوردار را همه بخوبی می شناسیمش، او کسی بود که در موقتی که کارگران ما سینه‌هایشان را در مقابل گلوله سپرده بودند، مبلغ ۳۱ میلیون تومان پول از دست رنج ما را برداشت و بخارج فرار کرد. (غیر از مبالغی که بصورت ارز بازرگانی خارج کرده بود). و همینکه دید کارها رو برآه شده فوراً " باز - گشت و شروع به تظاهر به دینداری کرد و در سخنرانی آقای ممکن شرکت کرد و در تماسی که با حضرت آیت الله خمینی داشت مبلغ ۲۰ میلیون تومان به ایشان هدیه کرد و خود را طرفدار دین و حضرت آیت الله خمینی نشان داد در صورتیکه این ۲۰ میلیون تومان بقیمت مکیدن خون ما، بقیمت گرسنگی زن و بچه‌ها، بقیمت آوارگی ما تمام شده بود. و حال او حالا با دیدگر با حاجی برخوردار بازگشته تا با استفاده از این حربه به بهره‌کشی از ما ادامه دهد.

کارگران کارخانه پارس الکتریک"



با افسوس: پس از قیام روستائیان " بهمنیر" قصد صادره زمینهایی را داشتند که بخشی از حقوق حقه‌شان را می‌گرفتند. اما در آن زمان " جهاد سازندگی " و کمیته با اصلاح انقلاب بی دخالت کردند و ترتیبی دادند که تنها مقداری از زمینهای نامرغوب بدست روستائیان صادره گسرد و زمینهای مرغوب ده همچنان در دست زمیندار بماند.

روز چهارشنبه ۵۹/۳/۲۱ روستائیان فرزند زمیندار ده را بگروگان گرفتند و اعلام داشتند تا برداشت محصول (گندم) او را آزاد نخواهند کرد. گندم در بخش بزرگی از زمینهایی که تحت اختیار این زمیندار بود کشت شده بود. این بخش بزرگ که بین روستائیان تقسیم نشده، از نظر جنس خاک و موقعیت دارای بهترین شرایط است و بعلوه برای دفع آفات و بعمل آوردن گندم خوب بهترین سموم نباتی برای محصولات این بخش از زمین بکار گرفته شده بود. نتیجه آن هم گندم اعلائی بود که در

واقع میبایست زندگی زحمتکشان روستا را سروز - بهر حال روستائیان پس از گروگان گیری شروع بدرو گندمها کردند، محمول راجع آوری نمودند، بین خود تقسیم کردند و آنگاه پسر زمیندار را آزاد نمودند.



تذکره: در آن زمان - این روستایی از دورترین روستاهای اطراف تنکابن نسبت به این شهر میباشند و در منطقه بیلاقی " سه هزار " قرار دارند که فاصله آن از جاده ماشین رو را با حدود هشت ساعت پیاده روی میتوان طی نمود. منطقه کوهستانی " سه هزار " در مجاورت کوههای ظالقان قرار دارد. این روستا حدود ۵۰ خانوار جمعیت دارد. مرتع بسیار وسیعی در ده وجود دارد که کشاورزان و

تذکره ایست: طبق اطلاعات واصله روزیکشنبه ۳/۱۸/۷۹ با ساداران با یورش وحشیانه یکی از هواداران چریکیهای فدائی خلق را که در مقابل فرمانداری تنکابن مشغول فروش کتاب و خبرنامه بود دستگیری نمودند. وقتیکه رفیق مذکور به این عمل اعتراض نمود - ده در مقابل آنان مقاومت نشان میدهد، با ساداران او را مورد ضرب و جرح قرار میدهند و کشان کشان بداخل اتومبیل برده همراه خود بزنندگان میبرند، غافل از آنکه اینگونه یورشها در واقع مبارزه طبقاتی را با سرعت بیشتری پیش میبرد و عرصه های نوین با کارآیی بیشتری را می گشاید. این تعرضها دقیقاً "تکرار همان اعمالی است که در رژیم سابق نیز انجام گرفته بود، ولی مردم سرانجام نشان دادند که در برابر ستم طبقاتی بیتفاوت نمیمانند و دیدیم که چگونه برای متحقی ساختن خواسته های انقلابی خود بیباک شدند و برای کسب آزادی چه ها کردند.

وقتی ارتجاع اعمال شاه را الگوی رفتار خود قرار می دهد، بیانگر آنست که عرصه را بر خود تنگ میبیند، پس عرصه برای نیروهای مترقی و واقعاً "انقلابی بازمی- شود، این تعرض ضد انقلاب در ماهیت امر دفاع ضد انقلاب است. خلق ما به فرزندان واقعاً "انقلابی خود افتخار میکنند، پس با ایمان و یقین از جنبش برحق آنها بر علیه زور و جناق حکومتی که میخواهد با گسترش دیکتاتوری سیاه هر چه بیشتر از گسترش مبارزه خلق جلوگیری، بیدریغ به حمایت برخوانند خاست

قائم شهر: بمناسبت ۸ تیر سالروز شهادت رفیق کبیر حمید اشرف و ۹ تن دیگر از چریکیهای فدائی خلق نمایشگاه عکسی از طرف هواداران چریکیهای فدائی خلق ایران - قائم شهر در خیابان ساری، جنب کارخانه نساجی برگزار شد و در آن عکسهایی از بنایات رژیم درگنبد و روستای بدلجه به نمایش گذاشته شد.

دامداران آنها " یک گود " مینامند، این مرتع تا چندی پیش تحت اختیار کسی بود که در طالقان و تنکابن و چند جای دیگر صاحب اختیار زمین و دام میباشد.

با اوج گیری مبارزات خلق ایران، ساکنین درجان تصمیم گرفتند در سایه این مبارزات بخشی از حقوق خود را از جنگ بالادستها خارج کنند و بسیمین چیست مرتع و زمینهای اطراف روستا را ماده نمردند. ۵ خانوار اهالی محل از ببار امسال کشت "جو" در زمینهای مذکور را بطور جمعی آغاز کردند و ضمناً " علفهای مرتع را که دارای جنسی مرغوب میباشد برای تغذیه دامهای خود مورد استفاده قرار میدهند.

با ایلوسر: " هادی غفاری " سرچماقدار معروف کوه اخیراً " از مسئولیتهای رسمی خود در شهر هادی مازندران کناره گیری کرده است، در زمان انجام وظایف رسمی حکومتی خود دست به جنایات و اعمال تنگبینی زد و کارنامهاش سیاهتر از آنست که نیازی به توضیح باشد. وی همراه با ایلادی خود در تعدادی پاسدار دست به " ماده "!! و بیلاهای دریا کنار زد و ملی بئف چه کسانی؟ " مستضعفین"؟! بسیاری از این ویلاها در اختیار خود حکومت است و انبوهی چیزان شمال که برای حفظ آبروی اجتماعی خود تن به تنگ مفت خواری نمی دهند و بیاتلاش فراوان در فصول مختلف سال با کارهای متفاوت از قبیل ماهیگیری، کشاورزی و..... روزگار می - گذرانند و این ویلاها در واقع میبایست در اختیار آنان قرار گیرد تا اندکی از مشکلات زندگیشان بکاهد، همچنان محروم از یک سرپناه مناسب دچار نسوعی سرگردانینند. در ضمن کلیه اسباب و لوازمات موجود در این ویلاها عم از لوازم زینتی گرانبه قیمت، لوازم خانگی، قالی و..... بوسیله پاسداران از ویلاها منتقل شده اند، اینها بدست چه کسانی و با چه سازمان مسئولی افتاده است؟ لابد بدست " بنیاد مستضعفین" که اخیراً " هم با اعتراف خود رژیم ۸۰۰ مورد سر - استفاده مالی در آن کشف شده است!

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق بزهبری طبقه کارگر

تکثیر از:

هواداران چریکیهای فدائی خلق در اروپا

رفقای مسئول توزیع خبرنامه

بهای خبرنامه ۲۰ ریال است، ولی برای توزیع آن در بین زحمتکشان بولی دریافت نکنید.